

و کمیسیون در واقع معرره حکم دولت خود را در وقت رحلت

کمیسیون پنج شنبه تصانیف بود و در پیوسته است او در می آورد

و مخالفت فیما بین فتوی در باب ملک حکم دور می

که از همین صاحب شتبار یافته است طرفه تر و واقع است

یعنی بر تعلیم خود همین صاحب اتباع اجازت لوای کفایت

ملک حکم بنا نهادند و همین تعلیم را تقریر بوقوع آمد بلکه پیش عدالت

بزرگ پارلمان بی جرمی ایشان ثابت کردید خلاصه این ^{تغافل}

عجیب تر نگاه طالبین تواریخ بند اندر آلا باد محض تو محض تواریخ باد

و باز کورنر خیرال میباید که بگرداوری دور

جیت و هوس نواب حکم را بر سر حفاظت خود در

خاندان و متعلقان خویش را ملاحظه انجام مطارقات معلومه

نواب و شاهده طینت نخل او محرک میازد

مشغول می شود که نواب معاملات پیشینه کورنر بارش

خود در خاطر داشته که هرگاه بجدوی بعضی نوایید سرکار کینچه

اجازت تاراجی مال سبکم و خاندانش برش شده بود و در

در حصول تدارک عوض مسد که تقاضایش در پیش بود بر همان

سمت اجازت را نظری می گذاشت و مرضی خود را با انفضال

اینطور نشان می داد پس درین ماده در بخش خاطر کورنر ناظر

مفصله ذیل بروز یافته یعنی وزیر بطور اقرارات شش طیه

در سوال کرنیل اسکات در جلد وی تفویض ملکی بذلت ابد خان

اقتدار ج نمودن که شمار از ترخانان و دربار خویش را می طلبد

از جهت و مقصد اگر چه با خفا بود اما خاصه به سمت حکم

نسبت این معنی بطریقی داشت و کوشش بر فریب و ناسازگاری

ب حصول این اجازت از نام کمپنی مذکور تسبیح است پس در چنین

امور غیر جانیه چشم غامبی وافر در دل کورتر این دلایل ظاهر شده

است و اراده دارد صاحب صرف بقبول سوال حکم اگر

باز در

باز دیگر از طرف حکم تازه کرد و محصوریت بلکه حکم را بچرخان

سوال را برود می هر قدر که امکان دارد و هر طور که مناسب شد

منظور است مورخ گوید عجب که کورتر بجهت بیان زبان

کشاده اند بر حرکتی که از یکی بجهت پیشینان او که مختار تر بود

بعلل آمد و از آنرا بدلائل تفریه کردید همان حرکت را بعضی اشخاص

عده افکنان هم بر گزیدند و بی جرمی او بر این حرکت با تفصیل

دالت پارلمنت به پسندیدگی اقرار داشت

مابین درین روزها ترا کیست ریاست و نوکران سپه کار کنده
 بجای رسمیا و زیر در ملک ستم تقریبات و کورنر خفا
 حکومت و ولایت بدین خط که تقریر عین طریقه آگاه کرده بود
 و جو مانی را که بر دل کورنر القا بود یعنی محمول کردن با اقتدار
 غیر معمول بر امینی خدمت آن کارهای مشکل غیر محدود و تقابلیت
 مخصوصه داشته باشن برای سوال جواب از نواب که هر چه
 مستر و لژی عیان کرده بود در عیب و ضبط هر چه و لژی
 صاحب را از حصول مراتب ما حاصل است بیان ساخت و نیز
 امید خود ظاهر نمود که در عرصه یکسال از آن کم هم متصور است
 نبودست ضلع سدر بان در جبر رسد که باز حاجت ماندن
 و لژی صاحب در آنجا نباشد و مجاری امور ملکی عنقریب با نظور
 نباشد که در بنابرین حاصل است
 مقدمه بیت نهم تامل کورت در نوکری و لژی

منور کویید هر گاه این مکاتیب نزد درگه آن فایز شد این مجمع حکام
 ایماں حکم و احکام برتر کنیست که در آن این نامه با تمام رسد و پیوسته
 گو اعد مفصله سبب عدم استطاعت خود بر حقیقت آن ظاهر
 ساخت و گفت که بر ما فرض است که بر تقرر و التزمی که سکتی فایز
 کورنر بوده و از ذیل نوکران کنی خارج بود الزام در اشتی
 تقرر نفس ایماںی جانر ندارم کویا در حقیقت حقیقت موجه
 نوکران کنی که بر حقیقت ایماںی بر تقرر و درگه آن واجب شده است
 غضب نموده شد و آن دستور العمل مایه نیست بلکه در حقیقت
 بدان عهد و ملکی نوکران کنی در بند از اهل قلم مقید ساخته است
 فتح نمود در تصور حکم کرده میشود که در لای رانی الفور
 موقوف سازند و همین خطر را مورخه نوزدهم اکتبر ۱۲۷۱
 حسب دستور نزد امینان ارسال گردانید
 مقدمه ششیم رد کردن امینان کورت

اینچنان همان خطر را به پشم ستمیتر دست ساخته مانعت نموند
 بکرم هیچ نوع جبر بر تقدیر و لیزی صاحب **مال** **الفعل** **سبب** **مفصل**
 بر زبان نباید آورد یعنی اولاً چونکه خدمتی که ولزی صاحب را
 شپرد شده است آن خدمت از خدمات کمپنی معمولی و مقرر
 نموده شده نیست بلکه غیر معمول و ناعلمدی باقی است در مقبول
 ملحوظ میشود که از نیمی حق توکران یا دستور العملی که بر
 تسلط ساختن بر کار مقرر کرده است فسخ شده باشد دوم
 چون حاجت برای خدمات غیر معمولی عاید میتوان **تسلط**
 اشخاص علیهمه از علاقه کمپنی ضرور بوقوع آید سوم اگر با **نوع**
 چنین حالتی باشد پس اشتهار و جوایز کورنریش از صد و **حکم**
 مناسب است خاصه چونکه طن غالب بود که ولزی پیش از آنکه **حکم**
 برای عزل آنها برسد از خدمت خود استعفا داده باشند
 و چونکه ولزی صاحب از بعضی بحصول هر قسم خواهد زیاده

از این رقم که این را می رسید بحالت سکته بی افکار کرده باشند
 تیاریج سبز و سیاه را چنانکه کورنر بیدی اقتدار آن و
 بالفاظ بد اخگر بر ساخت که من بفرحت تمام بگورث اطمینان
 میدهم که بند و بست صنایع استمدان درجه سهولت و خوش
 که هر چه از توقع کرما گرم من زیاده بوده است بوقوع آمده است
 مقدمه سی و یکم آمدن فرخ آباد در دست کینه
 بدانکه درین عرض کورنر باخذ مقدمه دیگر ماورای ماخوذه توجه
 برکاشت و آن بودیشکستی که رئیس فرخ آباد بریاست
 میرسانید و بزرگان این رئیس از مدت بطیج کشته و در حفاظت
 سرکار کینی به خیال انیکه روسای او در ذل خویش موس
 اخراج این نامی بخشدی متمتع بودند و ملک فرخ آباد از کنار
 سمت مغرب کنکا متصل حد شمال و مغربی ملک او در محیط
 بود و وسعت آن هفتاد و پنج کوره در طول و ثلث آن

در غرض هر قوم تحصیل در ملک پنجاه هزار روپیه ^{ساخته} لیانه بود و ملک
 او در هر دو تقویم سنه کار کمپنی ^{نک} رسیده بود و هر جهت اکثر این
 احاطه داشت و برای انفصال مناقش که از مدت مدید مابین
 روسای او و شرح آبادی بود عهد نامه در ^{۱۴} ۱۸۴۰ اجتنام گردید
 و در ضمن آن اقرار شد که نواب فرخ آباد کدام جمعیت ^{نوب}
 سوای آنکه ضرور باشد برای جاه و جلال ندارد و نواب او
 یک پلش سپاه خویش بنظر حفاظت ملک و ذات نواب
 فرخ آباد متعین سازد و نیز عهد نامه بر این معنی ناطق است که از
 سب بودن جمعیت اصف الدوله نواب مظفر جنک حاکم
 پنجاه هزار روپیه در جلد وی تمام رقوم هر چه اصف الدوله ^{از فرخ}
 آباد در حق وزارت میگرفت خواهد رسانید و در همین ^{وقت}
 رعایای نواب فرخ آباد در اختیارشان خواهد بود و سرکار
 بخایل محافظت نشاندن ایلی بر فرخ آباد تقریر ساخت و اجماع ^{عظمت}

اقتدار بی حدین و بطوری منضبط گشت که آنرا ملوکویس کر نویس
 در خط خود بطاعان خود و بولایت بیان ساخت که نزد نواب فرخ
 که بچگونگی آن اقتدار و حد اعلیٰ خوشی بخش صلاح و غلاش
 پرده خست ساخت از پس ناگوار تصور است پس برگاه آن اقتدار
 یکت نوع هم فایده کسبی را نرسانید و هیچ وجه میکنای بریاست
 هندی نه افرو و نظر آن این حاکم عالی مرتبت در شد قرار داد
 که ایلی انگریز از فرخ آباد موقوف کرد و بجایش دیگری هم در آنجا
 منصوب نشود پس همین نواب مظفر جنک سبب ثبوت خون
 پدر بکینوار سال شد و از حکم وزیر مقید گشت و بر سر دیگر
 نواب فرخ آباد سندی نشینی قرار یافت و در آن عهد او بن
 طغویت بود و تقرر ولی عهدی ضامن معظم تر تصور کردید
 که تقرر آن بر نواب وزیر نگداشت و سرکار عطیت طار بعدا
 خود پرده خسته عموی نواب نوجوان را که پیشتر دیوان بود ^{منتخب گشت}

و بوقت ورود کورنر در کنگنه در ۹۴ نواب فرعون حاضر شده و ولی عهد را

رسید و یکی را بر دیگری بسیار شکایتی پیش برد و بر نهم کورنر ولی عهد را

بر عهدش قیام داشت و با جبرای محاسن کار ملکیش را بیط قلمبند

و کورنر بوقت رو به یکی نسبت او و با بدن نواب فرخ آباد و ولی عهد

در کان پوز می ساخت و هر دو را از آنجا در کنگنه همراه خویش آورد

غایتش اینکه به تفویض پیشکش فرخ آباد در سر کار کفنی نذر از آنها گرفت

و شرایط بندوبست خوب و نازده که خود می نویسد در است

که بترقی آن اصلاح اطمینانی حاصل و فایده بصلاح و صلاح سر کار

و اصل شود و بعد آید با وجود این معنی بار دیگر مقدمات بتبدل توجه

مجوزه مراجعت و عملداری آن بر لغت کورنر ملک است که

یعنی نواب ولی عهد را حکمی نافذ گشت که نزد لغت کورنر نزد

خود را فایز سازند

اختتام ایام طفلی نواب عنقریب بود و نواب با ورودن اجرایی کار

بر قهقه خود طالب گشت در ضمن تخریر ایچکاما بولنزی صاحب خود کورنر آگاه
 ساخت که حالا وقت آمده است که بشرط ضرورت عمل و دخل
 و اب جواب گذشته ایذیائسیم انرا در سرکار کتبی استعا
 رده شود

خود تره با و ر بولنزی صاحب تخریر کردند که فواید ابدی ملک کار
 کتبی هم بنظر کلیات و هم بنظر حصول زیر عیان است مورخ گوید
 گذشتن این ملک بر دولت قدیم نهایت بر تامل گشت چرا که
 نواب و بی عهد او بخود غرضی خود مدنام کرده بود و بجا است
 که او نیز و بی عهد را بدنام نیست اما بگفته و بی عهد اعتماد
 و بر گفته نواب هیچ اعتبار مرتب گشت مورخ گوید
 و در تغییرات در اینجا قابل انعکاس گشت اول اینکه هر چه بر دل
 لورنر باعث افعال ایشان میگردد یعنی مایه مایل ایم بروز
 اعتماد و بران سخنان که موافق رغبت مایه باشد و در دنیا کم تر

بوجود آید و آنکه مقدمات بچیده و در تاریکی منافی خواستش
 دیده خلعت قابلیت اعتماد می پوشانند و دوم اینکه اینها
 یک نشانی دیگر است در تعلیم که کورتر هم از دلایل و هم از کردار
 طرفه و عجیب خود و عطا و مندی بعالمی در آمده است یعنی هرگاه

رئیس بصفت بد متصف باشد یا عمدا ریش قشع باشد

یا چند آن قریب یا استعداد بد داشته باشد پس اخراج آن

رئیس عمل آید و اقتدار همان چنین کسانی که از آنها توقعات

بجاری خوب متصور است تفویض کرده شود

بناید فهمید که کورتر این تعلیم را با خاطه تنگ بر بنامی امر خاص و

طرح انداخته اند بلکه این تعلیم تلقین قشع شمی ذیل تعلیم گرفته

شده است یعنی همیشه شاه قوی با خراج شاه ضعیف حقیقی وارد

علی الخصوص اگر از اول در رتبه در رقبت اطاعت خود داشته اند

بود در خاطر آن قوی ممکن است که مجاری عمدا ریش قشع ^{ضعیف}

انهن تر ميتوان شد پس اخراج ضعيف لازم است
 الغرض ولى عهد در مقام برپي که انزال لفظت کورنر دار الامارة
 خوشتر از داده بود به ششم در پيل ۲۰ چند روز پيش از ورود
 نواب فايرکشت و لفظت استفسار فرمود که کدام ترکيبى بحمد از
 ملک برگزیده است لفظت مى نويسند که اولاً ولى عهد به بيان
 قياسات خود از بس گزير نمود و سرسرى بر زبان آورد که
 بدر يافت اين امر که در حق ملک چه قبح و چه حسن دلبر ديد
 اما گفت که هر چه انتظام از پشتگاه کورنر مناسب خواهد گشت
 در اقبال آن استر ضامى خاطر دارم باز لفظت از در امر از
 اين معنی را بولى عهد ظاهر کردند که بدون ايماني خلاصه دو شکا
 معاشرت فيما بين ما و شما اعتماد باقى نخواهد گذاشت ولى عهد
 خواست که از نشان دادن چيک قياس خوشتر خود را
مورد دارد و گذارش ساخت که اول مرا حالي سازند که ^{مقصود}

سه کار عظمت مدار چست لغت میگردد که خوابان بودم که اول
 صورت تفویض تمام اقتدار فوج و ملک بدست کمپنی از زبان
 ولی عهد تراوش سازد باز امر کرده ام که عندیہ خود را در دست
 ترکیب برگزیده عملداری آینده منگش سازند پس ولی عهد ^{ظاہر}
 ساخت که ترکیب بدل من قرار گرفته است یکی از آن ^{مستحق}
 که مرجعیت ملک و دست ما قائم ماند تا آنی را نیکه نواب عثمان
 ریاست خویش بعد القضای ایام طفولیت در قبضه قدرت
 خود نگردد سوم آنیکه اگر نیران ریاست را در دست قدرت خود
 در آرد لغت در باره ترکیب اول جوابی داد که ترکیب
 نواب آنرا غیر ممکن ساخته است و صورت دوم این است
 که اگر صفات نواب مطابق کفایت شما درست است پس انصرام ^{علی}
 از نواب کجا توقع کرده شود پس صرف همان ترکیب سیومی مایه
 یعنی تفویض تا ملانہ تمام اقتدار ریاست فرخ آباد بکمپنی عمل نماید

در ویزلی صاحب در آن مکاتبه پس نزد کورنر گویند که در همین موقع
 ظاهر کردم که کورنر از زهدت با خیال انیمیتی برامون خاطر است
 که اگر چه این سخن بند و بست طایفه تمام علاقه داران را خواهد
 دشمنی و ترقی ملکی را با سالیس در فاه محفوظ و دایم قائم خواهد
 داشت مورخ میگوید که لغت ولی عهد
 اینگونه مطمین کرد که معاشی معقول برای تمام کسب علاقه دار تعیین خواهد
 یافت و خاصه در صلاح و فلاح شما تصوری رو نخواهد داد
 ولی عهد جواب داد که هرگز کار کسبی اعتماد کلی حاصل است و با مثل
 مجوزات کورنر هر طوریکه در اختیار من خواهد بود حاضر
 انحراف در وقت در و نواب در بر علی حاجت اصلاح دانسته
 در عملداری ملکشان و صورت ترکیب آن که تجویز ساخته اند
 بیان کرده شد نواب التماس نمود که این سوال نزد ما نوشته ارسال
 شود چنانچه نزد نواب با بغاظم رقومه ذیل فرستاده شد یعنی

نواب بر سنده بزرگان تمام عزت باشه طیکه تقویض کار بردارند
 فوج و ملک اضلاع فرخ آباد در سر کار کمپنی باشد قایم داشته خواهد
 داری رقم تحصیل بعد ادای رقم شکست کمپنی و خرج ریاست ^{و اخراجات}
 یک پلین سپاهیان معاوضه فوج ولی عهد هر چه باقی خواهد ماند
 بی تصور در خزانه نواب رسانیده خواهد شد مورخ گویند
 که طرح این کلام در بنجا طرفه ترواقع است یعنی نواب بر سنده بزرگان
 بکمال عزت در صورتیکه کارپردازی و حکومت ملکشان از نواب
 باکل و مدامی گرفته شود قایم خواهد بود و نواب بحالت ششماص بی مقدمه
 معذور خواهد ماند و فقط علاوه خوار ریاست خواهند گشت ^{بکدرج}
 تازه حکمت عملی رفو وقت سوال اخراج که از نواب بگفتند بعل
 آمده بود در ترکیب بیانات اینجا حاصل ساخته نواب فرخ آباد
 بکلمات متخلله اما با الفاظ در میزدی شکایتی آغاز ساخت و گفت
 که صورت تقویض ساختن ملک فرخ آباد در دست کمپنی مراد ^{است}

و در نجا آوردن ارشاد جناب افعال ساختن مقدم و در ندم اما بر آنجا
 روشن و هوید است که کورنر در آیام خورد سالی با ملک بنیاد بدست
 تخریب و نه خان تقوی فرموده بودند و اکنون که آیام خورد سالی ^{انقضا}
 یافته است توقعی میدارم که ملک بن در قبضه ما خواهد آمد اما چون
 این سوال از من کرده شد با کمال متحیرم که حکیم اگر من ملک را در کار
 کینچی حواله سازم تمامی اقربا و هم یگان ما و تمام امر اخوانند گفت
 که سرکار کینچی مرا اینقدر نالایق یافت که دادن کار پر داری ملک
 در دست من مناسب تصور فرمود و از آنکشت غایبی در ششخت ^{توق}
 تا چندین پشت محفوظ نخواهم ماند و اگر تا فرمانی حکم جناب میبارم
 پس منافی تمام روشن مقتضای وقت و مخالف اطاعت خواهد
 مورخ گوید نواب باز التماس نمود که سرکار کینچی ملاذبی از طرف
 خود بطور این بر داخل تقریر سازد که در حقیقت حال تحصیل رانی
 دولت کرده باشد بلکه سرکار کینچی بنایان خویش برای عمل آورده

و با ارسال شکست مقرر و نزد کمپنی بشمول عمال فرخ آباد بدیهت روانه نمود
 باشد گفت که در نیت صورت مرکز جناب هم حاصل خواهد شد و نام
 و حرمت من در خلقت نیز باقی میتوان گذشت چه تا امروز در تمام
 مملکت مندا احدی نیت که فی تصور از الطاف و منالیت کمپنی محروم گشته
 اگر من هم بمقصود خویش در او نیزم حقا که در لطف و مکنی انجناب
 نمیتوان شد لفتش کورنر فی الفور جوابی داد که این سوال شما بجز
 نمیتوان رسید که مطابق مرکز کورنر نیز تفویض کردن ریاست انجام
 مجوز حاصل نمیتوان گشت و لفتش آن سوال مجدد آبا بر تمام
 در پیش ساخت که نواب آن را بطبع سلیم دریافت خواهند نمود و آن
 باز جرات ساخته گفت که عجب است که بدست ساختن خرابی کدام ترک
 دیگر درست نمیکرد و نواب آن سوال کرد که تفصیل مدخل مطالبات آن
 و بقایا که بعد وضع برای محبت باقی خواهد ماند داده شود از حیب
 که داده شد مفهوم شد که نواب را شفت و در هزار رسید و

شخصی بود پس خواهد رسید و این تاملی پیش نکرد اما بعضی سوابق
 محقر را آنچه گذرانید بخوبی در معرض قبولیت آمد و عهد نامه چهارم
 چون گشته که از آن ملک بجای با کمر نر از مسلم شد فیصل یافت
 اما در عوض بجای با داخل رقم مقرر یک کعبه و ششاد هزار روپیه
 نواب الباقی مقرر گشت

نقش کورنر کورنر جنرال در این حقیقت نامه می نویسد که فرود
 که این امر را ظاهر سازند یعنی فرزند خان ولی عهد دریم سخن
 ملک هیچ امدادی نبرد نواب نکرد اگر چه بوقت ورود خود در
 عندیه خود را در ضرورت گرفتن ملک اقرار کرده بود و هر چه
 از اعمال نواب خاطر جمعی شده است اگر نواب را مردم برایش
 میکند استندی مرا یقین است که او سوالات کورنر را با تامل خفیه
 قبول میکرد و نواب همیشه میل خویش را با قبایل منظوره کورنر میبانه
 کلام بیان ساخت مورخ گوید اساسی که بران حاجت اخذ

طرح شد و آن صفت بد رفتاری نواب بود پیش از احصای این
 غلط نمود لغت کورنری نوبد که او را که بمعنی خاطر جمعی می
 که تفویض صلح فرخ آباد در صلاح و صلاح نواب کمتر فایده رسانیده
 از آنکه بر کار کبیری رسانیده شد یعنی پیش از روانگی از ملک
 از نواب ملاقات کردم و نواب شایسته خویش را از آن بند
 که وقوع بایده است بیان کرده و ظهور صورت ترقی حالات و سجا
 نواب با مجمع اقربا و متعلقان معتبر نسبت حالت آن وقت
 ظاهر این نواب که در آن وقت مقدم فرخ آباد کفار بر داری خرد
 عمومی شان جاری بود نبود ارگشت مورخ گوید نظر کردن
 بر تعلیم پیش آورده ریاست انگریز در هند بالاتفاق از بس عجا
 یعنی هرگاه آنها حکومت رسی را خواه نواب او و خواه فرخ آباد
 خواه کرناٹک خواه راجه پنچا و رطوف خود کشیدن مگر کوز در رند
 انوقت ظاهر بسیارند که این رئیس راجه یک نقصانی نرسیده و نگویید

به فواید حاصل ساخته است در صورتیکه عمر معاش ایشان معقول بطور ^{شخص}
 بی حکومت جاری داشته بود آیا سرکار کمپنی و نوکران و اقایش این تعلیم را
 به روسای هند منجم داشته با دامن وسیع تعلیم عام بر روی تمام عالم در
 سطح زمین گسترانیده اند امری که بار استغنی ملک موم کردید و بر
 آن کورس نفیث خاصه مقرر کردیدند خدمتی بود بزرگ که بجا آوری آن
 بر سر خود و حسب دانسته و نیز توقع بجا آوری از ایشان محمول گشته بود
 آن این بود است که سلسله کار خانجات انگریزی را بحصول مدخل
 محرک نمود یعنی عاملان بجا ارسال گشت و بعد از دریافت کامل
 که از تجسس و ملاحظه خود بدست مقدمه استطاعت و مقدمات
 گذران که حاصل کردند تشخیص و هدیه و قبول رساله داده شد
 و در بعضی ضلع که در آنجا ویرانی موجود بظاہر سهولت ^{حش} اصلا
 میتوان شد گرفتن حاصل هر ساله با ستاد مقرر کردند و علاوه
 حساب بر موهوم حصول را بداردی و دیگر بعضی حاصل را نفیث کورس

بپایان تکالیف گرفتار یافت که از باعزت همان تکالیف و سبب نکاله
 سبب موقوفی گردید یعنی با وجود اخراجات بسیار تحصیل اذیت
 خلایق و عدم کفایت سرکار مستقر بود و باب محصول و راهداری
 مسدود داشت و در عوض آن محصول بقریه که در گرمی تقریباً
 باب تک در ملک سلمه در سرکار حرف رقم محصول میداد
 و سوداگران آنرا و اضلاع می بردندی و لغت کورتر حال
 این سوداگران چنین نگارش کرده اند که اینها چند کس از آن
 مقدور و با فوائد اتفاق کرده حصول تعهد و تعیین نرخ ساخته
 سرکار تک فروشی در قبضه خود داشت و لغت کورتر نفع ربا
 شخص ساخت میگویند که بدون انداختن قیمت افزون
 بر خریداران یازده لک و پیم سالیانه حاصل خواهد شد و
 خود را بسیار در بند و بست حاصل تجارت ملک مشغول داشته
 و این گونه سستی نبود و بر چمنها که پروانگی گشتی از اسلک تا کما حد

برفع خرابیها دفع نکرد که تجارت را برین دوریا همان خرابی باز داشتند
 و آن در آنکه و محصول را بهداری است لغت کورنر معاطه تجارت را
 جلا و ترقی دادند متوقع بود و اوله باو که یکی از شهر بزرگ زبانه
 مردم است او را در شرق و مغرب هند فرودگاه مال تجارت مقرر
 کردن منظور شد است امینان که برای انتظام ملک بخریدت
 کار پردازي بطور مدد کار لغت مقرر بود و تدبیر عدالت و ابروی
 و ایل و شش منصف بعیده و شتری برای نشستن در عدالتگاه
 در شش جا مکانات بزرگ تقرر یافتند
 مقدمه سی و چهارم که گفتن بهاسنی و بجاگه و لغت و راجه
 در مملکت تازه چندین زمیندار بودند که آنها به معمول ریاست
 ندی بکنوع حاکم اضلاع خود بودند و از آنها بخر کردن و شش
 سالانه از رئیس آنجا تقاضای دیگری نمیبود و بعضی اوقات
 بجهت آنها در ایام جنگ بارش امدادی هم میکرد و در سال

قبضه سرکار کیشی برین زمینداران صرف استعدای همان پیش که نوری
 پیداوندی محصور مانده و در سال دوم از باعث جزئی تبدیل گشته
 شده راجه بکونت سنگه نامی که در قلعه یکی سانسینه و دیگری عاگرا
 در قبضه خود داشتی و پست هزار سپاهی همایش بود صورت
 بغاوت خویش نمود ساخت و هر چند او را نهایشی بعمل آید که در
 مستدعیه چگونه تبدیل و تغیر متصور نمیتوان شد و عدم اطاعت
 بشما سبب اخذ قلعه ما هم خواهد گشت و گرفتن هر دو قلعه از راجه
 مذکور از امور است معمولی ما هم و عظیم تر نمیدانند مگر که این قلعه
 او را نهایت قوت میرسانیدی و نیز بر نهایی دیگر باغبان هم ^{تقویت}
 می بخشیدی تا بیخ و دوازدهم در سیر الفطش کرنیل بلیر صاحب
 مو جمعیت چارتر ب سوار هندی و چار پلین باوره هندی و توپخانه
 بسافقت یک گروه در قلعه سانسینی فرود آمدند و بلیر صاحب
 محاصره پیش از هفتم ماه مذکور طیاره نکردیدند هر گاه که نفاصله ^{بسیار}

در قلع سلامت کونچه که واقع بود بتاریخ بیست و هشتم الهالی قلع اول توپ اندازید
 بر فوج انگریز که بمقابلشان آمده بود علی التواتر سرگردند و بتاریخ بیست و نهم
 مه وقت شام باغیان خود را افکنده و بر سلامت کونچه ریختند مگر نقصان
 جزوی یافتند شکست خود را و در کشیدند و بتاریخ سیوم جنوری
 یکم از هشتصد و سی و نه نفر جمعیت کثیر سحابت توپ اندازید
 خود حمل دیگر بر سلامت کونچه قلعه خود که من آنها بود واقع شد
 اگر چه بعضی از دشمنان با بیچارگی بر سلامت کونچه در رسیدند اما
 زود بنا کامی بر گشتند و مورجاها قلعه شکن و هم مورجاها از سطلو
 طیار شد و شب چهارم جمعیت را زیاده کردن برای خفت
 دادن راجه ضرورت یافت یعنی رجمت چهارم سواران هندی
 و پلاٹن دوم از جمعیت مقدم و پنج کتی از ریفیاد و شش رجمت
 کور شامل شدند و انزبل میجر عزبل سر جان بر سر کرد که آنها با سوار
 شب چهارم لغت کوریل بلیر حسب تصور کرد که دیوار قلعه با

رفتن است و یا نزد کمین از نبلو اشخاب که دره برای حمل نمودن شش از نبلو
بسوج حکمی نافذ کرد و اول بطرف سمت دیگر قلعه حمله معطله دهنی بجای آورد

و اما بی حمله با این قلعه فرود آمده زینیه تا قایم گردند اما آنوقت

بدریافت آمد که از باعث عدم مذاخضه بر عمیق آن پانیهایی زینیه

در کل و لا فرورفت و با وجودیکه زینیه تا از پشتتریم حین دست از طول

ضروری کم بودند خلاصه بعد از کوشش لا حاصل به مالار فتن سپاه

تا یا نترده لمح بر زینیه تا قایم مانده ضرب می توپ اندازی سنگین

میجوزند آخر حکم برای بارگشت شان فایزگشت ده کشته و چیز

زیاده از ده حصه مجروح کشته مراجعت نمودند

سکر کرده فوج کل برای انداد به سانشنی بارجمبٹ دیگر فایزگشت

و تبارنج سسی یکیم در حمله اوران شریک شد و حکم داد که سلا

کوچ را دو صد که متصل قلعه برند و هر قدر ممکن باشد از هر طرف حمله

نمایند تبارنج هشتم فروری بازار متصل قلعه را تصرف کردند

بقوات اهل قلعہ محاطت اکثر اہمال ضعف نمودند و روز دوم باز بکشتن
 این عزم قوی مبذول داشتند اما تیغ شان نبرد نتواند چ یازدهم شب
 اسیب ساعت رفته امانی قلعہ بدون اظہار کردن قلعہ را گذاشتند
 ہر گاہ این جلوتہ معلوم گشت چند سوار از عقب شان رویدہ بمحصل بعضی
 فواید را جہ را بدر آمدن از قلعہ بجا کرہ تراجم گشتند و راجہ در قلعہ
 کہ در سردر مدہ واقع بود داخل گردید جمعیت مرسلہ تباریچ سیزدہ
 فروری فایز گشتہ بقلعہ را بجا کرہ پیغامی داد و او بخالی کردن
 قلعہ اجازت آقای خود انکاری ساخت چونکہ موسم مخالف بود
 و ہم مورچال پیش از صبح تباریچ پست یکم صورت طیارہی نکرند
 بشام تباریچ پست ہفتم فتح قلعہ امکانی متصور گشت بوقت پنج
 ارادہ حملہ پیدا شد ہی مگر بوقت شب کہ تارکی و باد و باران
 درشت اعشام قلعہ در نظر آمدہ کہ قلعہ را اجالی بسیارند اگرچہ بسیار
 مقتول گشتہ اما تمامی سرگردہ تا کرخیہ جان سلامت بیرون بردند

و نقصان کار نه چند در آیام محاصره قلعه جزوی کشت مگر لغت کربل
 چه صاحب کس کرده بود با قابلیت از آتش افتادن در بارود خانه
 قلب بعد از گرفتن آن علی الصباح سوخته جان داد

در راه مارج عهده امینان که برای بندوبست بوقت ضرورت
 مقرر بود از ملک سلمه موقوف شد و ولزلی صاحب هم از عهده
 لغت کورنری استعفا داد و فی الفور ولایت روانه گردید
 و در خط مورخه نوزدهم نوبر سه ذی القدر آن ولایت اطمینان
 و تسلی کلمی این گونه بیان ساختند که چون بشرط عهده نامه را نشنا
 می آریم میدانیم که هر گونه ترقی خواهد داد و بهبودی و وزیر و محاسن
 کمین می حفظ خواهد کردید بلکه آینده زیاده تر سر انجام دهی کامل بر
 انصرا عمل نمیکند انجاش بخوشی خلائی متصور است خواهد نمود و صاحبان
 حکومت در آن خط می نویسد ما خط خود را بدون بیان کردن خاطر
 جمعی خویش مختم نخواهیم ساخت یعنی ملک سلمه تفویض یافت و بندوبست آن

پیمند کمتر از مرده ایتم به بروز آمده که حالاً بداجل شدن در حکومت
 بنکاره قابلیت پیدا کرده است و بر کفری که هنری و لژی صاحب کرده
 مامور شده اند ظاهر ابر بجا آوری کار موقوفه خویش بسر کرمی و سعی فرا
 بسیار بجا آورده اند و بندوبست داخل را فیصله رساله نموده اند
 امید اضافه آینده هم می بخشند و حقیقت نامه گذرانیده و لریصا
 بار ویداد انتهای و کالت خویش در باره محاصل ضلعهای بالا
 آگاهی داده مطمئن ساخته است و ما را اور میان تحسین و آفرین
 بجدوی خدمت شان خوشی حاصل است و حقا که در بجا آورده
 خدمت شان کما حقہ ممنونی خود را اقرار میسازیم چونکه طمع کار پروان
 باظهار مبالغه فواید را مورد توجه خویش نزنند در دو دور
 معاف از کار پروان مندر البته فواید مخصوصه را در ولایت
 چو امید به پانات خوش آئینه بنا بر جذب میلان طابع بس
 سازگار میباشند پس همین است دعا بازمی که خلائیق تا حال از آن

نیز کسی بطور ماهر کامل نبوده است کورنر خیرین در کوسل در خط
 تحقیقت مد داخل موسوم صاحبان ولایت مورخه بیستم
 اکتوبر ۱۸۳۱ مینویسند که لار و صاحب بانر بل کورنر آگاهی
 داد که درستی این امور مربوطه به کار بردازی و لزوم حساب
 در اصلاح و ترقی ضلعجا مسلمه ظاهر اتمام و کمال تجدید یافته است
 خصوصاً از دریافت آن آسایش و رفاه که اکثر در آن ملک
 جاری است و نیز از معمولات مد داخل سال اول سهیلا و مساوی
 تبدولت سه ساله حاصل شده است پس ازین قسم احوالات
 هر کس را بخاطر خواهد رسید که از بس نمودگی و اطمینان در
 رایج و جاری است مورخ گوید حالاً نظر بر حالات ریلین
 باید گذاشت که ایشان بخدمت منصفی و کونوایی در ضلع اناوه
 در ماه فبروری ۱۸۳۱ مامور شد و تا ۱۸۳۱ در آنجا قائم ماند
 و از معزنی البید بر سبیل شهادت طلبی تمغایه مجمع و کلابی رعایا

پنجم چون شکر استفسار بعمل آمد یعنی ایاز میسنداران و همسر
 از عماید در ایامی که بکار منصفی و کوتوالی شما مامور بودند بطرف
 ریاست با رغبتی داشتند پاسخ داد که در تصور من منظر علی العموم
 عماید بر ضلع با طرف سرکار کنونی بخوبی راغب بودند باز سوال
 که در قیاس شما می آید که اگر آنها را فرصت خاطر خواه دست
 یا ماده بغاوت خواهند بود یا نه جواب داد که در زمانی که من
 مامور بودم بر آئینه نگید و مرتبه صورت بغاوت هم نمودار شده
 بودند سوال در ایام سکونت شما در آنجا خلاصی انجام کم و بیش
 بطرف سرکار کنونی میلانی حاصل کرد یا نه جواب در خیال من این
 است که هر چند در پیشتر کم رغبت بودند اما پس از آن بسیار
 کم میلانی داشتند سوال این بی رغبتی را از چه باب تصور
 می سازند جواب از سبب عدم استرخاشی ایشان با جرعی
 و این در ملک آنها را محکوم ساخته است از آنجا این

پیدا گشته است سوال این معنی اکثر در زمینداران یا کل ساکنان

راج بود جو آب طبایع دیگر ساکنان بیدین کردار و رغبت

زمینداران که حاکم مختار آنهاست می برانگیزد و خواستش

عین خواستش مقدم و پیدان است سوال در قیاس شامی

زمینداران در زمانی که بحسب ظاهر در اطاعت ثواب بودند

خود را حکام با اختیار میدانستند و بر طبق همان اختیار عمل می نمودند

جو آب پلای شک خود را حکام با اختیار تصور میکردند

مورخ گوید هرگز این معنی عاید نیست که الزام آن بر کارکنان بی

زمینداران واجب آید چه آنها بکم شدن اقتدار و حکومت

خود راضی نبودند و اگر اقتدار در دستشان می ماند اجرا

تیک عملی در ملک کجا جاری میتوان گشت اما کار پر دازان را

به انخفا ساختن حقیقت واقعی از بس رغبتی حاصل بود بلکه

اگر امکان بود از خود هم پوشیدن آنرا می نظر داشتی بعد از ظهور

نهمت چند باره رستگار چوره بگذاشتن قلعه خود را خشت و تخته
 چهارم مارچ ۱۸۵۸ یک کپتان انگریز معه دو کمپنی سپاهی اندرون
 دیوار میرونی قلعه داخل گردانید و دیگر جمعیت که برای رعیت نما
 راه کپتان بود نفرو و نگاه خود مراجعت نمود زمیندار مذکور
 چند حقوق چند ساعت لیت و لعل چند در چند ساخته بالایی قلعه
 یک ضرب توپ بر نشانه قائم ساخت که کلوله آن به پهلوئی آن
 توپخانه که در آنجا سپاهیان انگریز صف بست بودند میرخت و در
 بالایی فسیل بر دو جانب دیوار قلعه هشتصد سیانی را قائم کرد
 میعام داد که اگر چه پرتشوند همگی بعضی بلاک خواهند رسید چون که
 در مقابلت آن زمان هیچ فایده متصور نبود مجبوراً سر کرده مذکور را
 قبول کرد و در وقت مراجعت سپاه انگریز از قلعه زمیندار هم
 از یتیمی برسانید و هر گاه برای تادیب کس تاخی او افواج انگریز در مقابل
 قلعه فرود آمد زمیندار خطی محریر ساخت و در آن ظاهر نمود که کپتان

که باستد عامی گذاشت قلع آمده بود در اذنتی داد و مقدمه جنگ از ^{باش} ~~مقدمه~~
 انگر نیز شروع گشت و من مر علی با دور بودم که بچیک غم جنگ ^{باش} ~~و~~
 و حال نیز با مثال امر عالی به اطاعت تمام مکررم و آماده ^{باش} ~~مستم~~ در خوا
 گفته شد که پس ازین با بر ایجه تفویض خویشتن و گذاشتن ^{باش} ~~همکار~~
 اثاث البیت بچیک بصورت جائز داشته نخواهد شد ^{باش} ~~بیشتر~~

کندیدن خندق آغاز گشت و تقاریح دوازدهم از وقت صبح ^{باش} ~~مستقیم~~
 از مورچال کلوله اندر زنی ابتدا یافت و پیش از طلوع صبح ^{ان} ~~سازمان~~
 چندان مهیاشد که اگر پنج ساعت دیگر روز هم کفاف میکرد ^{باش} ~~شکار~~
 دیوار کامل مسکیت الغرض مابین مهت و هت ساعت شب مخالفان
 بیچار کرده بار آورده یافتن راه ننگت صف پیران را که کرده بودند
 بیرون قلعه ریختند و با همان پیره ها مقابل انجامیده و تا چند کرده
 بگشت و خون اکثری تعاقب بعمل آمد و نقصان عظیم انگر ^{باش} ~~نیز~~
 گشت که بجز زمین صاحب کرده فوج که از اطوارش آمنیده امید

مقدور شدی و بنام راجه جیتر سال

قلعه طاهر در دست راجه جیتر سال بود و او حرف میلان لغاوت

طاهر کرده بلکه از وزیر غار کبری هم آمده بود چونکه او با غنی منصور

در باره گرفتاریش مرده یا زنده باشد از سر کار استنهایی

و انعامی قرار یافت بتاریخ سیم ستمه لفت که مثل کشتی در

رسیدند و چونکه پیشتر از چند ماه یک باره فوج انگریز که کنگار

خراب کرده بود کرنیل نفیست بطبع اولی در فتح قلعه امید می
 و بعد از مقابل شدید چند ساعت با عیان بر سر آنها رخیا
 مغلوب شدند و نفیست مذکور کپتان والین صاحب معلوم
 فرستاد که جلد با غنانت مار سن کپتان مذکور در وقت ورود
 خود دید که جمعیت کثیری صاحب با کل غیر مشتم و در خندق
 پائین و یوار قلعه ماسن گرفته اند و در باب قلعه چونکه کلوله بنده
 تا آنجا تمیر سید سبوحه بار و دیر کرده بر سر آنها می رخنند
 و آن در میان مردم در خندق می شکست و مردم دیات را
 مقابل از پروین جمع کرده بودند کپتان والین صاحب مردم
 از سیدها بفرستاد تا اب پلاش خود برین ساخت
 و این معنی کرنیل کثیری و سپاهیان را برای فرار نمودن از خندق
 فرستی بخشید و نقصان عظیم حاصل آمد یعنی کرنیل کثیری و سپاه
 دیگر عیان مجروح که نخستین آن آماده هلاک بود و از سر کرده پایی

باب هم از کتاب ملصقا مشتمل است بیکه مقدمه مقدمه اول

در اخراج نمودن نواب سرت از حکومت استعجاب مقدمه دوم

در بیان رویداد پیش آمده بر اوج صفاور مقدمه سوم در بیان

موقوفی نواب ارکاٹ از ایالت آنجا

مقدمه اول از باب هم در بیان احوال اخراج نواب سرت

بدانکه محوطه سورت شهری است در نواح کجرات بسمت جنوب پنجاب

واقع پیش از آنکه راه الهالی یوربند در میان کیکه هوپ مفتوح

نمود این بند را زینا در تجارت در میان مترودین راه دریا شهرت

داشت چهره که مرور و عبور ازین راه سهیل و آسان تر و ورود

و صد در رسل و سایل در بعضی اضلاع معموره مملکت هند پنجابی

بود و این بند را صرف برای تجارت مترودان کنار مغرب دریای هند

مختصم نبود بلکه برای تجارت دریای بحر و عرب هم کلانتر محسوب میشد

هر چه در آنجا که همین بندگی بر بی گذار ز این که بجهت حصول حج بوجه آنکس
 در وقت در دیده عقیدت کنند اسلام هم غنیمت حاصل ساخت
 و بر دربی از درهای کج که موسوم گشت چند آنکه شهر مذکور شهرتی داشت
 و عموری و آبادی هم و سستی یافت و در حالت تمیزل بوجود
 در آنجا ساکنین آنجا هشت لک نفر بشمار آمدند هر چند در
 این شهر از حقیقت حال بیرون متصور است بر این شهر سورت
 و بخت شهرهای دیگرند کل آنکه بحسب آمد و عقیده تمدن آن دین قدیم
 فارس که کتاب ژند و نفیر آن یازند از کتاب نامی ملهمه و تقدیرشان
 از ملک فارس رانده گشتند و رفتاری تعصب اکبر شاه بعضی آنها را
 در بند کشیده سوزت را چونکه مقدم و مشهور تر فرود گاه وارد آن
 ملک فارس بود برای سکونت خود تا برگزیدند و تا حال فریب هم از
 مردم از اولاد و احمقا و شان موجود در رسم و راه نیایکانی
 اکنون هم برقرار داشته بخواهی عقیده خود بر پرستش و عبادت معبود

قائم و مشغول اند و در شهر ادرز مانیک محمد شاه و الی بجزات بود

سورت تعمیر یافت و متعاقب آن و الی در سالی پیش مملکت را بحسب
سورت نیز از توابع سلطنت دهللی گشت و این و الی بمقتضای

مصلحت مرکوز دشت که مجاری کار پروازی و انتظام شهر را
از اطاعت قلعه دار قلعه منتقل سازد و حکومت قلعه از شهر بیرون رود

علاقه دازان در شام قلعه را از جاگیر و شوازه ادراری میرسید
و نماینده شهر سورت آمدنی اجناس از اکثر مال آیدگان در زندگان
که در کجرات بموکات مشهور است وصول مییابد و مدخل بعد وضع اخراجات

از بعضی اضلاع و اطراف دهللی میرسانند

از طرف سلطنت دهللی بنظر حفاظت لب دریای مغرب هند چهار ما
تقریر یافت و خرج بمان چهار ما خواه با استیعاب خواه پاره ازان بر

سورت برات شده میرسید در عرضه قلیل بعد رسیدن حکومت چهار ما
در قبضه قدرت کسانیکه ملقب بسید یا راجه پور بودند و خواه متصل آن

حصه کلان از محصلات شهر بطرف خود تفویض ساخت ^{۱۳۴۹} ^{۱۳۴۹} ^{۱۳۴۹}

نواب شیخ بیگنا والی انجانوت کرد و صفدر خان تعلیم مقامی او نامزد ^{کشت}

و در همان ایام خلف صفدر خان که به وقار خان موسوم بود به عهد ^{کشت}

ماور شد اما میان آنچه که از دو دمان نواب متوفی دختر ^{کشت}

بدانادی فایر شده بود از زن نواب مرحوم یعنی مادر زن ^{کشت}

مسلو مراتب اعانت میان مرعی و از قبل دیگر عمایدان ^{کشت}

پسندول کشت میان مذکور باین حکمت خوب حکومت ^{کشت}

کشت و وقار خان را از قلعه بدر راند و از تسبیح مذکوره مرصعه که مسیحا
و از نیاکان کایک وای بود سینه بیخام متحرک ساخت و پچانی متضمر
بر تیعنی متضبط ساخت که یک ضمه از مد اخل سورت بدید اما بشرط
اینکه از کوشش و امداد و اناجی نواب شهر هم اخراج کرد و از سبب
سبب چهارم مرصعه در مملکت از آنها آیام رونود و پیشوا هم متعاضد
ان شریک در چهارم کشت و نایبی از طرف پیشوا برای تحصیل حاصل
مهور و دیگر بی از سمت کایکوار محمول ان مقرر کردید و از باب
رقم چهارم به بیان نقصان مد اخل که از ان در رقم چهارم نیز انعطاف
و کمی متصویر است در هر امر دخل شروع کردند و از دخل خود انجا بد
نمودار ساختند هر چند انکه نیز بعد مرور آیام بر راه زور مستعد بود که
نواب مراتب انصاف در مملکت شایع شود اما بنظر خوف مرصعه باز ماند
که او محقق چهارم از حاصل مرافعات که گرفتن حاصل عادت انهم گرفت
بود و نسبت عیوض پیش فاخته مرصعه قلیل نبوده است خود گرفت

میان آنچه بر نواب غالب بعد از شهر بدر گردید
 و پس از چند روز خود هم به حادثه فرار برقرار گردید و بار دوم
 در رشته حکومت دست آورده اما در این حکومت تمام
 و ممکن ماند مگر در همین حین و بعضی حکومت قلع و در قبضه سیدی
 رسید سیدی مذکور چندان تشدد در کارهای حکمرانی خود بعمل
 آورد و آنچه در پایه تعدی در شهر نایب و که در همان ایام چند بار به حقوق
 انگریزان ملو در باب خلع نمودن سیدی از حکومت در پی گشته
 و در گرفتن قلعه اری قلع و در کشیدن حکومت بهمازی بطرف خود
 سخن راندند اما اندیش فساد مرید و خیال خدم کفاف خوانند انگریزان
 تا ۱۵۵۷ ازین اراده باز داشت و در حالیکه سیدی
 بر بعضی از اقوام انگریز هم تعدی را جانیر داشتند و از داد و دهی
 هر گونه انکار ساختند نواب و زبانه شرکت انگریزان برارده
 که برای مقابله و شکست سیدی ضرور باشد چنان حالت و شرط

حصول طماننت در محل و داخل خود در شهر چنان خوش را مشروط نمود
 و تاریخ چهارم مارچ ۱۸۵۹ عهده نامه متضمن به شرح مفهون انفصال یافت
 که آنکس میزان را به تعذر کردن نماید و بر سر کار ثواب اختیار حاصل شد
 و در روز انضباط صورت عهده نامه سید مذکور بود پس در آن قلعه
 و چهارت قبول نمود و از وسیله فرمانها متضمن به عطای ابالت قلعه
 و چهارت رسیدن داخل آن پس کار آنکس صادر گشت و از همان ^{جانشان}
 والی در محل به قلعه سورت قایم و نیز همان نشان بر چهارت مستول کلان
 متعینه همان دریا نصب گشت و رقم سالیانه بجهت ای سند حاصل
 برای اخراجات قلعه و چهارت دولت روسیه تقریفات اما جایزه
 از آن مدخل میرسد باین خرج کفایت نمیشد و در ^{۶۳} ۱۸۵۹
 میان آنچه روغات یافت و پیشین بجای مدبر بدلیل اقتدار
 کورنر منبئی در ^{۶۴} ۱۸۶۰ بر سند ریاست ممکن گشت و از عهده نیابت
 خود آنکس نیز رضا و رغبت دست باز داشت و مدخل باز مانده آن سخن

نواب عاید است **تسلط** رئیس دیگر در **تسلط** بود و وقوع آمد تفصیل آن

اجمال آنکه هرگاه پدر ایشان کرده پیش به حقیقت و وراثت قبول داشته

انگیز میسندین شد و حقیقت است این رئیس بطور حکام دیگر که ایالت

میراثی را هر یکی دریافت و از جهت انحطاط و اندام اقتدار والی وسیله

اختیار هر نوع را حاصل کرده بود یعنی همان طوری کم و کاست باین طریق

میشمل ناظران او و در بنگاله یا اراکات که سر کار کمپنی و خلایق انگیز با آنها بطور

شان مستقل تعارف رسمی جایز داشتی و اختیار مطلق العنانی ایشان را

مقبول ساختی باین اقتدار طرح گشت **اخراجات** که

برای نظم امور قلعه بندر انگیز افتاده بود هر آنکه در مقابله تقوی که به بندر

مختلف و نوبت نواب آنجا حاصل میسندین زیاد تر بود و در **اخراجات**

ولایت و کار پر و از انگیز در بند از بار این **اخراجات** بعبان آمده

از نواب داعی و امر گشت یکی آنکه اصلاح عملداری شهر در امور **اخراجات**

جلوه نماید و دیگر وجهی در **اخراجات** برای مابین صورت افزونی

نیز در روز تیرا یک خنجر سیاهی طرح ساخت که بزرگداشت آن
 موردی سازند و ز کافیه برای داشتن سه پلاش با کمر نیز و او را
 کوثر و کهن می نوب که از نواب صاحب خاطر و نفرت طبعی بود و
 یعنی هم به ایراد سبب که داخل و هم از بدخلیت پایان در امور مرجوعه
 نمودار گشت و اشکارا به زبان آورد که این معنی به نحو ای عهد نامه واقعه
 غیر مطابق است مورخ گوید که با وجود منافرت طبعی بعد مطابقت
 شدید و قبول ساختن یک روپیه سالانه و تسلیم نمودن جایدا دی که
 از پیشی هزار روپیه زیاده بوده است بدل نواب اتفاق شد بود اما پیش
 هشتم جنوری ۱۸۹۹ امیر از آنفصال عهد نامه نواب مذکور جامع می
 و پس کوی کد گشت و بعد چند روز او هم از عقب رفت و برادر نواب
 بحق وراثت داعی حکومت گردید و اقتدار او کمترین بر اندر وجه تجاوز نمود
 که بی استرضای شان احدی را حصول ریاست سورت فعل عمت
 گشت و ریاست او نیز بصلاح وقت جایزد داشتن قبولیت بعضی

تغویض را مستعد کرده و تقریر نمودن عدولت و گذر از این رقم معقول

گردید و تا ماه اپریل ۱۹۹۰ اسناد سوالات جواب انبغنی طرح کشت که در کتاب

تفصیل رقم پیش کشش شکایات عظیم صورت نمود و در تحت تقاضای درجه نهامت

انجامیت و منتظر آمدید نواب صورت بجای عهده نیامت هم نمود و در کرد

چونکه حقیقت حقیقت این مدعی در قیاس سرکار عظمت داد از روی

یقین ثابت و مستحق بود و هیچ یک نوع در آن میان محل گفتگو کنجایش

کو در نزد اکن صاحب در سو او خطا موسومه قائم مقام سورت مورخه عجم

اپریل ۱۹۹۰ متضمن به تعداد رسیدن رقم مخصوصه که بجهت اطمینان

در تغویض ابالت سورت باعث کرد و او اگر نیز از تقریر نامیت باز دارد

و آن رقم زاید از آن نیست که ادایش بندم نواب لایتم نباته میگوید

که ما را مراتب حقیقت بدانشتن نایب خوب چندان مستحق است چنانکه

نواب را در باب حقیقت خود و حصول تمتع از محافظت مابذات ^{خاندان}

ثابت گردیده است و این برود بلاکم و کاست علی السویه در عهدنامه ^{دقاء}

از مورخ گوید. حقیقت اینست که علی بن ابی طالب نایب بعد از جواز
 موقوفی هزار نوبه چندین ظاهر و پدید نیست و خود کوث در کمر آن مشتمل
 مکاتبه موسوم کورنر منبی مورخه مقدم فیروزی ۹۴۰ هجری قمری ارقام میباید
 که هر چند ثبوت این معنی که نواب حال دنیاگان او مرتب شد خود
 اقتدار سرکار عظمت مدار یافته اند اشتباهی ندارد اما ما در ^{حقیقت}
 خود بار تقرر کرده که ملقب بنام نایب شدیم نواب انداختن
 محل ^{بجای} است زیرا که در ۹۵۰ هجری نایب اول از قبل سرکار عظمت مدار مطابق
 مصرحه عهد نامه واقعه زمان سند نشینی میان آنچه تقرر یافته بود و آن
 عهد و بحین اشغال نایب دوم ازین سرکار متجاوز گشته باز در سرکار
 نواب اشغال یافته بود در عهد سند نشینی نواب صورت ^{تجدید}
 گرفت مورخ گوید. بدانکه ثبوت حقیقت در اینست
 فقط بر بیان کورنر و لیکن محصور نیست بلکه سیمین صاحب ناظم سورت
 در مکاتبه مورخه بیت ششم و سیمین ۹۹۰ هجری قمری در کمر صاحب ^{میکنند}

نوشته است که کار پیر در آن سرکار عظمت مدار بحال بر این معنی انفسا
 ساخته اند که ورثه مسند نشینی فی الحقیقه حق برادر است و از همان روز
 حقیقت وراثت بواب مستحق گشت مدعی ریاست
 یکت لک و پید سالیانه بطور پیشکش مذکبی خویش قبول نمود اما بحال است حکم
 بر سبیل اصرار ظاهر ساخت که آینده بالاتر ازین رقم داخل ملک مرکز
 کفافی نخواهد بخشید و سئین صاحب بعد اتمام تقاضای هر نوع و پس از تقص
 تحقیقات هرگونه اطمینان پیدا ساخت که فی الواقع اظهار نواب در باره
 عدم کفاف داخل این ملک خالی از انصاف و حقیقت نیست و بعد هم گشت
 سئین صاحب بکورتز منبری باین کلمات مرقوم نمود که من در حدود
 تقاضای بچگونه در بیع نداشته از هر باب با صراحت آمده ام اما از عا
 علی مر حاصل است که نزد نواب جا بدوی دیگر باقی نیست و نیز اعم
 و اثنی دارم که اگر نواب هر یک نوع جا بدوی هم نیست رسی نیست
 بر اینه از ادای رقم افزونتر ازین خود را معاف نمیداشت و فارغ

انخواهی مردم اعطای انداز و باره جایی داد مدافع ^{عظ} است نسبت ^{تصور} به
 کشیده است و من جان خویش را متکفل میازم که بجز فوج کشی زیاده
 ازین حاصل نمیتوان ساخت که ازین دو دو مان ریاست را مشغول
 ساخته در قبضه خویش در آرد و رئیس آنجا را رقم در ماه میرسانیده
 باشند اگر چه این حرکت هم در قیاس ناقص من سنا فی شیوه است
 قوی است اما اعتمادی ندارم که لو فرض سرکار کنینی بعد بدل جد و جد
 رقم در ماه ^{بسیار} بماند و اخراجات ضروریه قائم دارد بر اینم زیاده
 زیرا که با این مخارج موجوده از رقم این تو واضح حاصل می نمود متمتع
 میتوان بود ^{بسیار} و هیچ مرکز می در اخذ قلع و متصور نبود و هر چه بوده باشد
 آنچه هیچ گونه تحلل و تنزل در اطمینان و خاطر جمعی از قلع و شجوه آنجا
 واقع گشته و هیچیک تبدیل در آن راهی نیافت و آنچه صورت که
 در داخل میداد سفتند از موقوف شدن تجارت است پس حالا هم
 رسانیدن بیک رود و بر سالی قید شرط قبول میازد که با آن رقم